

## نقدی گذرا درباره کتاب تاریخ پزشکی ایران\*

سیدحسین رضوی برقعی\*\*

### چکیده

در نوشتار حاضر، پس از یادکرد کوتاهی از ویژگی‌های دانش تاریخ و سبب زیستایی آن، فشرده گونه به معرفی منابع بنیادین تاریخ پزشکی عربی نگاشت و پارسی نگاشت جهان اسلام و سپس پژوهش‌های باختر زمینیان پرداخته، سپس به طور مختصر از زندگی و کارنامه آثار سیریل الگود، پزشک انگلیسی که معتبرترین پژوهش‌گر تاریخ پزشکی ایران در یک صد سال اخیر است، یاد کرده و سرانجام با ارائه کارنامه‌ای از ترجمه‌های پارسی آثار او، به نقد ترجمه دکتر باهر فرقانی پرداخته‌ایم. البته این لغزش‌ها می‌تواند از مؤلف متن انگلیسی یا مترجم و یا هر دو دانسته شود. امیدوارم که این نوشتار، روزنه کوچکی برای شناخت دنیای برگستر تاریخ پزشکی ایران و اسلام باشد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ پزشکی، سیریل الگود، ابن ابی اصیبعه، قفطی، فؤاد سزگین، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، تاریخ الحکماء و تاریخ نگارش‌های عربی.

### مقدمه

تاریخ، آیینه‌ای است که مردمان هر دوران می‌توانند آینده خود را که نسل‌های بعد به آن خواهند نگریست، امروز، خود در کارنامه نیاکان ببینند. نیک و بد یا زشت و زیبایی که در

---

\* A Medical History of Persia and The Eastern Caliphate.

\*\* پژوهشگر تاریخ پزشکی ایران و اسلام.



گذشتگان می‌بینیم، فرزندان سده‌های آینده نیز همان‌گونه درباره‌ی ما داوری خواهند کرد. اما تاریخ از شمار علم‌های شنیداری است و چون بسیاری علوم امروزی، امکان آزمون‌های دیداری نیست یا بسیار اندک است. تاریخ پژوهان آن‌گاه از دشواری‌های پژوهش، آگاه می‌شوند که نقل قول‌های منابع بر جای مانده، بر هم منطبق نشده و گاه نقصان‌نا و گاه بطلان‌نا هستند. و البته در بسیاری مواقع نیز باهم تضاد و تناقض دارند. تاریخ پژوهی این لذت را به پژوهنده‌اش خواهد چشاند که او را به تلاشی سترگ و اراده‌ای آهنین، رهنمون می‌شود و پس از پی‌گیری‌های فراوان، او را به آرامشی درونی خواهد رسانید. پاسخ ساده‌ای نیست به پرسش‌چرایی‌گرایی‌های درونی آدمی به گذشته‌گرایی، اما برآیند آن تفاوتی نمی‌کند که بشر، بسیاری کنجکاوی‌هایش را در هر رشته‌ی پیشه‌ورانه یا دانشگاهی یا ادبی با پژوهش‌های تاریخی همان رشته پایان یافته خواهد یافت.

تاریخ پزشکی، از جمله شاخه‌های دانش تاریخ است که کمتر به آن پرداخته شده، به‌ویژه تاریخ پزشکی ایران که خود وام‌دار بسیاری پژوهش‌های دیرین عربی و امروزی غربی - عربی است. به‌راستی شمار منابع پژوهش شده علمی این رشته که پارسی نگاشت ایرانی نگار تبار باشد، کم از انگشتان یک دست است که بتواند به خوانندگان، چیزی فراتر از منابع یاد شده بدهد. سیاهه فهرست وار ریز و درشت منابع شناخته شده از آغاز اسلام تا امروز در جهان اسلام و ترجمه‌های پارسی گردان که در آن به پزشکی ورزان و پزشکی نگاران اشاره شده چنین است:

۱. طبقات الأطباء والحکماء، ابی داود سلیمان بن حسان، معروف به ابن جلیجل، تصحیح فؤاد سید، قاهره، ۱۹۵۵ م.

ترجمه فارسی از محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ خ.

۲. صوان الحکمة، ابو سلیمان منطقی سجستانی، تحقیق عبد الرحمن بدوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.

۳. الفهرست، محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم، تصحیح گ. فلوگل، ۲ ج، لایپزیک، ۱۸۷۱ - ۱۸۷۲ م.

ترجمه رضا تجدد، تهران، ۱۳۴۶.

۴. التعریف بطبقات الامم، صاعد بن احمد معروف به قاضی صاعد اندلسی، تصحیح غلامرضا جمشید نژاد اول، تهران، میراث مکتوب ۱۳۷۶.

ترجمه نخست از سید جلال الدین طهرانی، ضمیمه گاه‌نامه، تهران، ۱۳۱۰.

ترجمه دیگر از غلامرضا جمشید نژاد اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳.

۵. تاریخ الحکماء الاسلام، ظهیر الدین علی بن زید بیهقی، معروف به ابن فندق، تصحیح ممدوح حسن محمد، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة، ۱۴۱۷ق.

ترجمه کهن سده هشتم هجری، تصحیح محمد شفیع، لاهور، ۱۳۵۰ق.

۶. تاریخ الحکماء، جمال الدین ابی الحسن علی بن قاضی الأشرف، معروف به قفطی، تصحیح محمد امین خانجی مکتبی، قاهره، دارالکتب الخدیویه، ۱۳۲۶ق.

ترجمه فارسی مترجم ناشناخته‌ای از دوران شاه سلیمان صفوی، تصحیح بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

ترجمه فارسی دوم با نام کنز الحکماء از ضیاء الدین درّی، ۲ ج، تهران، ۱۳۱۶.

۷. عیون الأنباء فی طبقات الاطباء، موفق الدین ابوالعباس احمد بن قاسم سعدی خزرگی، معروف به ابن ابی اصیبعه، تصحیح نزار رضا، بیروت، دارمکتبه الحیاء، [بی تا].

ترجمه فارسی از سید جعفر غضبان و محمود نجم آبادی، بخش اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

۸. نزهة الأرواح وروضة الأفراح، شمس الدین محمد شهر زوری، بیروت، [بی تا].

ترجمه فارسی از مقصود علی تبریزی، تصحیح محمد تقی دانش پژوه و محمد سرور مولایی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۵.

۹. محبوب القلوب، قطب الدین محمد اشکوری، ۲ ج، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۲.

این کتاب صرفاً اقتباسی تلخیص یافته از منابعی چون قفطی و ابن ابی اصیبعه است.

ترجمه فارسی دوران قاجار از سید احمد اردکانی، تصحیح علی اوجبی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.





۱۰. معجم الأطباء، احمد عیسی بک، قاهره، ۱۳۶۴ق / ۱۹۴۲ م. این کتاب ادامه عیون الانباء است که پزشکان حوزه تمدن اسلامی را از سده هفتم تا سده چهاردهم در بر می گیرد. پژوهش های تاریخ پزشکی باختر زمینیان، ذیل زندگی نامه سیریل الگود خواهد آمد. اما به جز ترجمه آثار عربی یاد شده، برخی منابع به زبان فارسی تألیف شده اند که کارنامه تلاش یک صد ساله اخیر ایرانیان است. برجسته ترین این آثار مطرح الانظار فی تراجم الاطباء الاعصار، فیلسوف الدوله میرزا عبد الحسین خان رکن الحکماء، جلد یکم، تبریز، ۱۳۳۴ق، است. البته از برجای ماندن دیگر مجلدات به شکل خطی یا چاپی نشانی در دست نیست. دیگر منابع فارسی، تألیفی از دیگر آثار عربی یاد شده یا آمیزه ای از آن منابع با مآخذ غربی نگاشت است که سیریل الگود در مقدمه خود به آن اشاره کرده و ما نیز از آن یاد خواهیم کرد.

یکی از برجسته ترین پژوهشگران معاصر تاریخ پزشکی ایران، سیریل الگود انگلیسی است که سال ها با گرد آوردن نسخ خطی ارزش مند و بهره گیری از تجارب ده ساله حضور در ایران و ارتباط با پزشکان و تاریخ نگاران و ادیبان ایران زمین از یک سو، و آزموده هایی که ادوارد براون در شیوه تحقیق فراروی او نهاده بود از سوی دیگر، توانست با تدوین چند عنوان کتاب و نوشتن چندین مقاله در فصلنامه های معتبر پزشکی و تاریخ پزشکی، چشم اندازی از پیشینه پزشکی ایران را در برابر دیدگان باختر زمینیان اروپایی و امریکایی قرار دهد. اکنون به اختصار، زندگی و آثار او را مرور می کنیم.

## زندگینامه مؤلف تاریخ پزشکی ایران

سیریل لوید الگود ( ۱۲۷۱-۱۳۴۹ش / ۱۸۹۲-۱۹۷۰ م )، پزشک انگلیسی که تحصیلات پزشکی را در آکسفورد آموخته بود از همان دوران تحصیلی، عشق و علاقه مفراطی به تاریخ ادبیات و شرق شناسی داشت و آمدنش به ایران موقعیت مناسبی برای پرداختن به رشته مورد علاقه اش در اختیار وی گذاشت. او به سال ۱۳۰۵ش / ۱۹۲۶ م به عنوان پزشک سفارت انگلیس به تهران آمد و تا ۱۳۱۰ش / ۱۹۳۱ م در آن جا مشغول به کار بود. او پس از ورود به ایران بنا به توصیه ادوارد براون تصمیم گرفت مطالعات و بررسی های خود را روی تاریخ



پزشکی متمرکز کند و بر مبنای این توصیه، به جمع‌آوری مدارک و کتاب‌های خطی که در زمینه پزشکی ایران بودند همت گمارد، به گونه‌ای که در سال ۱۳۱۷ش / ۱۹۳۸ م که به استادی کالج سلطنتی لندن منصوب شد گنجینه فوق‌العاده گران‌بهایی از کتاب‌های خطی و مدارک بی‌نظیر پزشکی ایران به همراه داشت که بسیاری از آن‌ها در نوع خود منحصر به فرد محسوب می‌شد. او که مجموعاً مدت ده سال در ایران به سر برده بود با دانشمندان و ادیبان این سرزمین چون میرزا علی اصغر خان مؤدب نفیسی، عباس نفیسی، ابوالقاسم بدری، علی پرتو، سعید نفیسی، لسان الحکماء شمس، محمود نجم آبادی و شماری دیگر آشنایی نزدیک حاصل کرد.

الگود پس از رسیدن به استادی دانشگاه، یک بار دیگر به ایران و برخی از کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی مسافرت کرد و طی این مسافرت که چند سال به طول انجامید، مطالعات و تحقیقات خود را تا حد امکان تکمیل نمود و وقتی برای بار دوم به انگلستان برگشت مقدمات تألیف خود را فراهم ساخت تا بعد از آن‌ها را به رشته تحریر در آورد.

سیریل الگود پس از بازنشسته شدن، به جزیره سیسیل واقع در اقیانوس هند رفت و در همان جا بود که با مطالعه دقیق و طولانی کتاب‌ها و مدارکی که گرد آورده بود کتاب تاریخ پزشکی ایران و طب در دوره صفویه را به رشته تحریر در آورد. اما کتاب اخیر او پس از مرگش در سال ۱۳۵۰ش / ۱۹۷۱ م از سوی شماری دوستارانش در شمارگانی محدود به چاپ رسید.

### آثار پژوهشی

کارنامه آثار او شامل چند عنوان کتاب و شماری مقاله است که بر حسب تاریخ انتشار چنین است:

۱. درباره اهمیت برص و بهق، ۱۹۳۱ م.
۲. دست نوشته‌ای منتسب به رازی، ۱۹۳۲ م.
۳. پزشکی در ایران، نیویورک، انتشارات هوپر، ۱۹۳۴ م.
۴. ترجمه انگلیسی رساله‌ای درباره سنگ پادزهر، تألیف مرحوم عماد الدین محمود بن مسعود از پارسی، ۱۹۳۵ م.



۵. بهاء الدوله و ماحصل تجربه هایش، ۱۹۳۸ م.

۶. جندی شاپور دانشگاه عهد ساسانیان، ۱۹۳۹ م.

۷. تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ۱۹۵۱ م.

این کتاب دو بار ترجمه شده، یک نوبت به سال ۱۳۵۲ از سوی محسن جاویدان و مقدمه محمود نجم آبادی و دیگر بار به سال ۱۳۵۶ ترجمه باهر فرقانی و بخش هایی از آن توسط عباس اقبال آشتیانی که در مجله یغما، سال چهاردهم، شماره اول ص ۴۲-۴۵ و ۵۵-۶۰ و ۱۶۰-۱۶۳ چاپ شده است.

۸. علم ایرانی، ویراسته جان آربری، ۱۹۵۳ م.

این مقاله در میراث ایران، ترجمه احمد بیرشک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، ص ۴۷۷-۴۸۰ چاپ شده است.

۹. طب ایرانی، ۱۹۵۹ م.

۱۰. علی بن عباس مجوسی، ۱۹۶۰ م.

۱۱. ترجمه طب النبی، بر اساس طب النبی جلال الدین سیوطی، اوزیریس ۱۹۶۲ م.

۱۲. جراحی عصر صفویه، چاپ پرگامون آکسفورد، ۱۹۶۶ م.

۱۳. بیماری های زنان، ۱۹۶۸ م.

۱۴. پزشکی ورزی در صفویه، چاپ لوزاک، ۱۹۷۰ م.

این اثر با عنوان طب در دوره صفویه از سوی محسن جاویدان به سال ۱۳۵۷ از سوی انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسید. نقد و بررسی آن در مجله کتاب ماه تاریخ، شماره ۷۰- ۷۱ مرداد و شهریور ۱۳۸۲ از سوی نگارنده این سطور چاپ شده است.<sup>۱</sup>

## درباره کتاب تاریخ پزشکی ایران و منابع آن

سیریل الگود، انگیزه خود را از پژوهش های تاریخ پزشکی ایران چنین یاد کرده است:

۱. این زندگی نامه بر اساس سه عنوان کتاب زیر تلخیص و گردآوری شده است:

سیریل الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ص ۷. همو، طب در دوره صفویه، ص سه - چهار و فرهنگ خاورشناسان، ج ۱، ص ۴۲۳-۴۲۴.



به نظر نمی‌رسد که هیچ یک از کشورهای اروپا، آسیا یا آفریقا مانند ایران الهام بخش نویسندگان بوده است. از یک طرف سفرنامه‌های ساده و از طرف دیگر کتاب‌های مشکل درباره مطالب مربوط به این مملکت چاپ و منتشر شده است، ولی با وجود این، تاریخ کامل طب ایران تاکنون به رشته تحریر در نیامده است. این نکته مایه تعجب است، زیرا ایران در تاریخ پزشکی دنیا نیز سهم مهمی ایفا کرده و به گمان من از این میان، طب ایران بزرگ‌ترین سهم را داشته است... در این کتاب من به معرفی تاریخ...، دانش پزشکی و کار طبابت از دوره‌های نخست تا عصر حاضر در ایران و ممالک همجوار پرداخته‌ام.<sup>۱</sup>

او سه کتاب: *عیون الأنباء و طبقات الاطباء* ابن ابی اصیبعه، *تاریخ الحکماء قفطی و تاریخ مختصر الدول* ابن عبری را مهمترین تذکره‌های پزشکی دانسته است. و می‌نویسد: من این نویسندگان را به منزله سنگ بنای دوره کاملاً عربی طب ایران به کار برده‌ام. در پژوهشی که نگارنده این سطور انجام داده اثبات کرده پزشکی نگاشت تاریخ مختصر الدول که بالغ بر یادکرد شصت پزشک جهان اسلام است برگرفته‌ای از دو کتاب دیگر، به‌ویژه قفطی بوده است و تنها پنج پزشک را خود او معرفی کرده است. و جای جای به برداشت‌های کامل و کوتاه شده‌ای از او اشاره شده است. و به این ترتیب، افتخار این آگاهی رسانی به دو پزشک مسلمان منحصر می‌شود و ابن عبری مسیحی (۶۲۳-۸۵ ه‍.ق) از شمار این سه تن خارج می‌شود.<sup>۲</sup>

او پس از یادکرد تاریخ پزشکی دو جلدی لکلرک (پاریس، ۱۸۷۶ م) و فهرست عالی منابع فونان (لایپزیگ، ۱۹۱۰ م) و نوشته‌های ادوارد براون (کمبریج، ۱۹۲۱ م) که اسناد عمده تألیف کتاب تاریخ پزشکی ایران است از تألیف‌های گاریسون: *مقدمه‌ای بر تاریخ پزشکی* (لندن، ۱۹۱۷ م) و *وستنفلد: پزشکی عرب* (گوتینگن، ۱۸۴۰ م) و *پزشکی اسلامی* (لندن، ۱۹۲۶ م) یاد می‌کند. او آن‌چنان که خود نوشته از آثار ماکس مایرهوف آلمانی و کمک‌های خصوصی به

۱. فرقانی، ص ۱۱.

۲. سیدحسین رضوی برقی، «پزشکان نگاشت‌های مختصر الدول و برداشت‌گاه‌های ابن عبری»، نامه انجمن، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۳ و سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۸۴، ص ۵۹-۹۰.



شکل نامه نگاری بهره برده است. از کتاب *مطرح الأنظار فیلسوف الدوله* (تبریز، ۱۲۹۵ش/ ۱۹۱۶ م) و یادداشت‌های کمپانی هند شرقی در لندن که ۳۱ جلد است و اسناد وزارت امور خارجه انگلستان و دوستان ایرانی خود نیز استفاده کرده است.

پژوهش‌های سیریل الگود یکی از ابزارهای کار آمد برای پژوهشگران تاریخ پزشکی است که آگاهی‌های ارزش‌مندی به خوانندگان می‌دهد و شوق پی‌گیری‌های تاریخ را در اندرون پژوهش‌گر بر می‌انگیزاند. و چنان‌که اشاره شد کتاب *تاریخ پزشکی ایران* الگود دوبار ترجمه شده که یکی از سوی محسن جاویدان به سال ۱۳۵۲ با مقدمه محمود نجم آبادی انتشار یافت که در ناکامیابی مترجم و ناکارآمدی ترجمه برای پارسی زبانان همین بس که چند سال بعد ترجمه بنیادین تر باهر فرقانی با ویرایش محمد حسین روحانی را امیرکبیر به سال ۱۳۵۶ منتشر می‌کند. علاقه‌مندان برای خطاهای فاحش ترجمه‌ای می‌توانند به متن ترجمه جاویدان یا نقد کوتاه ویراستار ترجمه دوم به مقدمه کتاب مراجعه نمایند. اما ترجمه باهر فرقانی، بسی دقیق‌تر و اصیل‌تر است. اما گاهی خود سیریل الگود دچار لغزش‌هایی شده که بالطبع مترجم و ویراستار فارسی نیز به دلیل تخصصی بودن موضوع از آن آگاهی نیافته‌اند. به راستی، برای پزشکان تاریخ دوست غیر متخصص، آثار سیریل الگود بسی ارزش‌مند بوده و برای تاریخ نویسی پزشکی می‌تواند الگو قرار گیرد.

اکنون برخی نادرستی‌ها و شماری کاستی یافتگی‌ها را که در متن راه یافته است، فراروی خوانندگان تاریخ پژوه ریزبین می‌نهم تا هنگام بهره‌گیری از ترجمه فارسی، نکته‌های یادآوری شده گره‌گشای برخی ابهام‌های پدید آمده باشد.

### نقد متن کتاب تاریخ پزشکی ایران

ص ۱۷. سیریل الگود به نقل قولی از پزشک غیاث الدین نامی، دربارهٔ اماله آموزی آدمی از مرغ ماهی‌خوار پرداخته است. نام کامل این پزشک که یاد نشده، غیاث الدین فرزند محمد فرزند علاء الدین فرزند هبت‌اله سبزواری است.<sup>۱</sup> او که در سدهٔ نهم هجری می‌زیسته،

۱. اکمل الدین احسان اوغلی، فهرس مخطوطات فی مکتبات ترکیا، ص ۳۰۸.



پزشکی آموزشی اش را نزد صدر الدین علی اصفهانی فراگرفته و سپس همراه پدر که او نیز پزشک ناموری بوده به قلمرو عثمانی می‌رود و شاگردی شرف الدین صابونچی (متوفای ۸۷۳ق) را در شهر آماسیه انجام می‌دهد. و به سال ۸۹۶ ق برجسته‌ترین اثر پزشکی خود، *مرآة الصحه* را که در بردارنده یک دوره کامل اصول پزشکی کهن است به زبان پارسی نگاشته و به سلطان بایزید دوم عثمانی (ح ۸۸۶ - ۹۱۸ق) اهدا کرده است. در متن کتاب در همین صفحه، ضبط این کتاب به نادرستی مرآت الصحت آمده است. تاریخ در گذشت او و سرانجام زندگی اش در منابع پزشکی و تاریخی یافته نشد. به نظر می‌رسد او دیگر باره به ایران بازنگشته است، چون پس از سال ۸۹۶ ق اندک اندک سلطنت صفویه گسترش یافته و کار بر اهل سنت تنگ می‌آید و از این رو احتمال این که او که پزشکی با مذهب اهل سنت است باز نگشته باشد تقویت می‌کند.

ص ۱۸. نویسنده از مفردۀ گیاهی راسن و پزشکی به نام هلنیوم یاد کرده است. الگود پس از آن که نظر گروهی را یاد کرده که معتقدند اولین نقطه‌ای که طب در آن ظهور کرده مصر است می‌نویسد: برای اثبات نظر خود داروی راسن را شاهد می‌آورند و ادعا می‌کنند که این نخستین دارویی بوده که توسط پزشکان به کار رفته و این نام هم واژه‌ای مصری است. این همان است که در آثار نویسندگان بعدی همانند هلنیوم به کار رفته است. و در پانویس آمده که این مطلب از *كشف الظنون* حاجی خلیفه گرفته شده است.

گویا مؤلف یا مترجم دچار لغزش شده‌اند، چون ابوریحان بیرونی هنگامی که مدخل راسن را در کتاب خود یاد می‌کند چنین می‌نویسد: «جالینوس او را هیلانیون می‌گوید... و قراطس گوید نوعی از نبات او در زمین مصر باشد... و منبت او در تل‌ها باشد بر نواحی دریای مصر».<sup>۱</sup> پس نویسنده جمله را به گونه‌ای بیان کرده که به نظر می‌رسد هلنیوم، دانشمند یا نویسنده‌ای بوده‌است، در حالی که بیرونی ضبط واژه گیاه راسن را به نقل از جالینوس هیلانیون آورده که امروزه در انگلیسی نیز به آن *Inula Helenium* گویند، و طبق نوشته بیرونی، خاستگاه رویش راسن مصر بوده، نه این که ریشه‌ی واژه، مصری باشد.

۱. ابوریحان بیرونی، *الصیدنة فی الطب*، ص ۴۵۹.



ص ۱۸. سیریل الگود از ابن ابی اصیبعه نویسنده عیون الأنباء فی طبقات الأطباء به عنوان بزرگ‌ترین نویسنده تاریخ طب ایران نام برده است، حال آن‌که او کتابش را که در نیمه سده هفتم هجری در قاهره نوشته به تاریخ پزشکی ملل گوناگون جهان اختصاص داده و تنها بخش کوچکی از این نوشتار عربی نگاشت ۷۵۰ صفحه‌ای، یعنی شصت صفحه به پزشکان ایرانی تبار اختصاص یافته است. ضمناً نشانی نیز از ارائه تاریخچه پزشکی در ایران در آن دیده نمی‌شود. بنابراین، نظریه نویسنده انگلیسی تاریخ پزشکی ایران را نادرست نشان می‌دهد. این کتاب نخستین بار با تصحیح آگوست مولر و بر اساس پانزده نسخه خطی در دو جلد میان سال‌های ۱۸۸۲-۱۸۸۴ م در کونیسبرگ آلمان و قاهره منتشر شده است. اروپاییان در پژوهش‌های خود در تاریخ پزشکی، بسیار بر آن تکیه کرده‌اند و بسیاری بزرگان چون ابن عبری در بخش پزشکی نگاشت‌ها از این کتاب در تألیف تاریخ مختصر الدول بهره گرفته و بر اساس پژوهش‌های انجام شده تنها زندگینامه چند تن از پزشکان حاصل تحقیقات اوست و بقیه تقریباً برگرفته‌ای از عیون الأنباء و تاریخ الحکماء قفطی است.

ص ۱۸. از اسقولاپیوس که در شمار بنیادگذاران پزشکی کهن بوده با همین ضبط یاد شده است. این شخص که در کتاب‌های طبقات الأطباء والحکماء و تاریخ حکماء قفطی<sup>۱</sup> و عیون الأنباء ابن ابی اصیبعه<sup>۲</sup> از شاگردان هرمس حکیم دانسته شده با ضبط اسقولیبیوس آمده است. از این پزشک روزگار دیرین پیشابقراط در منابع پزشکی امروزی با عنوان اسکولاپ<sup>۳</sup> یاد می‌شود. و هم اوست که دانش پزشکی نوین او را نماد خود دانسته و نشان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران نیز از آن الهام گرفته است. ضبط مترجم فارسی، تلفیق نادرست اسکولاپ مدرن و اسقولیبیوس متون کهن است که بهتر است یکی از آن دو را در نظر گرفت. در کتاب تاریخ نگارش‌های عربی نام او به شکل کامل آسکلپیداس یاد شده است.<sup>۴</sup>

ص ۱۹. حکایت معرفی الكل به نوع بشر، به جمشید نسبت داده شده است. دقیق‌تر آن

۱. جمال الدین قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۱۹-۲۸.

۲. ابن ابی اصیبعه، عیون الأنباء، ص ۲۹-۳۸ و ص ۴۲.

3 . Aesculap .

۴. سزگین، تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۳، ص ۹۲.



است که مأخذ داستان کشف شراب در نوروزنامه منسوب به خیام آمده و نه الکل. برای آگاهی بیشتر، می‌توانید به داستان آن در متن کتاب که سالیان اخیر چاپ شده مراجعه کنید.<sup>۱</sup> اما اکتشاف الکل به معنای آن چه امروز در تاریخ علم از آن صحبت می‌شود به نام محمد بن زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق) ثبت شده است. بنابراین مؤلف، تاریخ شراب و الکل را با هم در آمیخته است. داستان شراب، حکایت از آغاز رواج مصرف آن است و تاریخ کشف الکل، شناخت بشر را از عامل متمایز کننده شراب در تأثیر بخشی از آن نشان می‌دهد.

ص ۲۱. هموکوپاتی که ضبط انگلیسی آن نیز Homocpthy آمده ضبط لغزش‌مندانه هومئوپاتی است. این شیوه درمانی از ساموئل همانمان دانسته شده است. درست آن است که نام او ساموئل هانمن بوده و شاه‌کار او ارغنون<sup>۲</sup> است که آن را به سال ۱۸۱۰ م در شهر تورگو نوشته است و مشتمل بر ۲۹۱ فصل بوده و تا هنگام مرگ، شش ویراسته از آن منتشر شده است. این دانشمند آلمانی سده هجدهم و نوزدهم میلادی، نخست پزشکی و سپس شیمی و بعد شش زبان زنده دنیا را فراگرفت و به تحقیقات پیرایشکی پرداخت که در چند دهه اخیر، دیگر باره پزشکان به شیوه درمانی او که هومئوپاتی است روی آورده‌اند.

ص ۲۴. مترجم از مفردة گیاهی قته که نام دیگر آن بارزد است به شکل غته یاد کرده است. قته دارویی گیاهی بوده که آن را دارای ماهیتی گرم و خشک می‌دانستند. این گیاه، نرم کننده و تحلیل برنده بوده و برای درمان آسم به کار می‌رفته است. سیریل الگود به نقل از اوستا آن را از اجزای ترکیبی گیاهی معرفی کرده که سقط کننده جنین است. در متون پزشکی کهن از جمله در الأبنیه عن حقایق الأدوية که در نیمه سده چهارم هجری نگاشته شده به این خاصیت آن اشاره شده است: «و چون به زیر بر سوزند، کودک را از شکم بیرون آورد و حیض بگشاید».<sup>۳</sup>

ص ۳۸. مجموعه‌ای از کتاب‌های بقراطی که مؤلف تاریخ پزشکی ایران به شکل PeriHebdonadon آورده در متن ترجمه نشده و به همین شکل در پانویس یاد شده است.

۱. خیام نیشابوری، نوروزنامه، به کوشش علی حصوری.

2. Organon .

۳. موفق الدین هروی، الأبنیه عن حقایق الأدوية، ص ۲۵۶.



نام این کتاب در تاریخ نگارش‌های عربی و با نام معادل آن در زبان عربی کتاب *الأسایع* (هفت‌گانه‌ها) آمده و نوشته‌ای مجعول که منتسب به بقراط است دانسته شده است. هدف اصلی مؤلف ناشناخته آن، نمایاندن انسان به صورت دنیای صغیر است. این رساله را یحیی بن بطریق ترجمه کرده و تصحیح متن و ترجمه آلمانی آن به کوشش برگسترر انجام گرفته است.<sup>۱</sup>

ص ۴۹. نام زین الدین اسماعیل بن حسن بن محمد حسینی جرجانی (۴۳۴ - ۵۳۱ق) پزشک بزرگ ایرانی سده پنجم و ششم هجری و نویسنده شاه‌کار ذخیره خوارزمشاهی با ضبط نادرست اسماعیل بن حسین آمده است.

ص ۵۰. مؤلف انگلیسی کتاب، گیاه سمی بیش<sup>۲</sup> را با ضبط عربی «البیش» آورده که نشان دهنده بهره‌گیری او از منابع عربی در تألیف بوده است. مترجم عیناً همین شکل عربی نگاشت را بی‌آن‌که ضبط فارسی آن را در نظر داشته باشد که به شکل «بیش» در متون کهن به کار رفته، «البیش» آورده است. طبیعی است پارسی‌زبانان در ردیف الفبایی الف نمی‌توانند مشخصات آن را در منابع عربی و فارسی کهن جست‌وجو کنند. «بیش» که از دیرباز از خطرناک‌ترین سموم به شمار می‌رفته در کهن‌ترین دارو نگاشت نامه پارسی طی شش صفحه به آن پرداخته شده است.<sup>۳</sup> به نوشته ابوریحان بیرونی، خاستگاه رویش آن کوه‌های کشمیر سرزمین هند بوده و نیم مثقال (حدود ۲/۲ گرم) کشنده دانسته شده است.<sup>۴</sup>

ص ۵۱. از درختی ایرانی به نام سندر برای درمان بیماری و یار مادر اسکندر یاد شده و ضبط نام انگلیسی آن نیز که Sandarch tree می‌باشد به نادرستی Sandar آمده است. نیامدن نام ایرانی آن درخت به شکل سندر در منابع پزشکی کهن، چون *صیدنه فی الطب* و *الآبنیه عن حقایق الأدویه*، و با توجه به یاد نکردن منبع نقل قول از سوی مؤلف، به نظر می‌رسد این واژه، برداشت ذهنی سیریل الگود باشد چون ضبط فارسی آن در منابع، کهربا آمده است.

۱. سزگین، همان، ج ۳، ص ۷۳-۷۴.

2. Aconite .

۳. هروی، همان، ص ۶۸-۷۴.

۴. ابو ریحان بیرونی، *الصیدنه فی الطب*، ص ۱۳۸.



ص ۷۰. استفن یا استفان رهاوی، که معالجه کننده پدر انوشیروان ساسانی و به عنوان پزشک بیزانسی معرفی شده احتمالاً همان است که در تاریخ نگارش‌های عربی با نام استفانوس از او یاد شده است. در منابع تاریخ پزشکی، او از زمره کسانی دانسته شده که در تدوین ویراسته کتاب‌های شانزده گانه جالینوس که امروزه با نام جوامع اسکندرانی یا جوامع الاسکندرانیین می‌شناسیم شرکت داشته است. او را زیست‌مند حدود سده ششم میلادی و یک سده پیش از ظهور اسلام نوشته‌اند. عز الدین ابواسحاق سویدی (متوفای ۹۰ ه‍.ق) نیز در آغاز کتاب دارویی خود که التذکره الهادیة والذخیره الکافیة نام دارد او را در زمره چهارصد تن از پزشکان و حکمایی نام برده که در کتاب سترگ خود از او نقل قول کرده است. نسخه‌ای از این کتاب که نگارنده این سطور آن را در اختیار دارد از مجموعه مخطوطات کتابخانه مجلس شورای اسلامی است.

ص ۷۳. از کتاب تریاق که نویسنده آن هم ابن سراپیون باشد یاد شده است. در منابع پزشکی کهن چه عربی نگاشت و چه پارسی نگاشت او را ابن سرافیون یا ابن سرابیون آورده‌اند که منطقاً هم این دو ضبط درست است. چون ترکیب عربی ابن دار، حرف «پ» بردار نیست. در منابع معاصر امروزی نیز همچون تاریخ نگارش‌های عربی<sup>۱</sup> و مخطوطات طب اسلامی<sup>۲</sup> به شکل ابن سرابیون ضبط شده است. ضمناً ذیل نام او تنها چهار کتاب: کناش کبیر و کناش صغیر و اقربادین و عشر مقالات لجالینوس یاد شده و از نام رساله تریاق که سیریل الگود از آن یاد کرده نشانی دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup> می‌توان ضبط لغزش در نام او را از مترجم، و نام کتاب را از مؤلف دانست.

ص ۸۵. معروف‌ترین مجموع طب نبوی از جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ ه‍.ق) دانشمند مصری سده نهم و دهم هجری دانسته شده که از سوی پرون به فرانسه ترجمه شده است. نام کتاب که مؤلف به آن اشاره نکرده المنهل السوی والمنهج الروی فی طب النبوی است که نسخه‌ای از آن در دارالکتب الوطنی تونس گزارش شده است. در همین زمینه، اثر دیگری

۱. سزگین، همان، ج ۳، ص ۲۹۹.

۲. احسان اوغلی، همان، ص ۴۴ و ۳۱۶.

۳. سزگین، همان، ج ۳، ص ۳۱۷-۳۱۸.



هم دارد که نامش *الرحمة فی الطب والحکمة* است که بارها چاپ شده است. و در ادامه یادآور شده که این کتاب را حکیم محمد اکبر ارزانی برای عالم‌گیر پادشاه هند ترجمه کرده، ولی الگود نام آن را ذکر نکرده است. در منابع فهرست نگاری، از این رساله با نام *تلخیص طب النبی* یاد شده که حکیم ارزانی در سال‌های آغازین سده دوازدهم هجری آن را به زبان پارسی باز گردانده است.

ص ۹۷. از پزشکی به نام حلاج که طبابت منصور دوانیقی، خلیفه عباسی را به عهده داشته، یاد شده است. ضبط دقیق نام او ابن اللجلاج است که به نوشته *تاریخ الحکماء*، از مشهورترین پزشکان زمان منصور عباسی (ح ۵۸ - ۱۳۶ ق) است و در حجة منصور؛ حبی که در آن وفات یافت با سهل، پسر نوبخت منجم همراه بود.<sup>۱</sup> در تاریخ نگارش‌های عربی نیز ضبط لجللاج آمده است.<sup>۲</sup>

ص ۱۱۵. از پزشکی ایرانی تبار در نیمه سده سوم هجری که طب را در دانشگاه جندی شاپور فرا گرفته و در همان جا به داروسازی اشتغال داشته است و کتابی درباره داروهای ترکیبی می‌نویسد که *الاقربادین الکبیر* نام داشته، با ضبط نادرست سهل بن شاپور آمده است. نام این دانشمند در همه منابع با ضبط سهل بن سابور یا شاپور الکوسج آمده که طبق قواعد عربی نیز چنین درست است.<sup>۳</sup>

ص ۱۱۵. ماسویه اکبر و ماسویه اصغر، دو شخصیت معرفی شده که اولی در تاریخ طب عرب اهمیت قابل توجهی دارد، در حالی که دومی اهمیت کمتری دارد، حتی برخی معتقدند اصلاً وجود خارجی نداشته است. و در ادامه، الگود می‌نویسد: ماسویه اصغر شخصی است که به سال ۱۰۱۵م در بغداد در گذشته است.

اما آنچه الگود آن را ماسویه اکبر نام نهاده در واقع دو شخصیت اند: یکی یوحنا بن ماسویه که در روزگار هارون و امین و مأمون می‌زیسته و آنان را خدمت می‌کرده است. او به ترجمه کتاب‌های منطقی کهنی مأمور شده بود که در فتح عموریه و انقره از بلاد رود

۱. ابن قفطی، همان، ص ۵۸۸.

۲. سزگین، همان، ج ۳، ص ۲۸۱.

۳. همان، ص ۳۲۱.



به دست آمده بود.<sup>۱</sup> و دیگری ماسویه ابو یوحنا که او نیز در اوایل قرن سوم در دستگاه خلافت عباسی بوده است.

اما مرگ ماسویه اصغر که سال شمار قمری آن در کتاب نیامده، معادل ۴۰۶ ق است که الگود آن را سال ۱۰۱۵ م دانسته و نوشته که او متولد مرند بوده است. این نکته در هیچ یک از منابع تاریخی و تاریخ پزشکی دیده نشده است. علاوه بر این، اولاً: الگود از شهر مرند در ساحل فرات یاد کرده که لغزشی آشکار است و ثانیاً: به نظر نمی‌رسد تاریخ مرند شخصی با این نام را به خود دیده باشد.

در ادامه او از مترجمی یهودی سیسیلی تبار یاد کرده که آثار این شخص را از زبان عربی به لاتینی ترجمه کرده است و می‌نویسد که همین مترجم عنوان ماسویه اصغر را به نویسنده داده است. به این مترجم که از نام او در کتاب یاد نشده، در اروپا فراگوت گفته می‌شده، و ضبط عربی نگاشت نام او فرج بن سلیم است که آثاری از رازی و بوعلی را نیز ترجمه کرده است. ضمناً لئو آفریکانوس که به نوشته الگود، تنها مدرک برای وجود ابن ماسویه، مطالبی است که او در آثارش یاد کرده، کسی است که در تاریخ پزشکی به سرقت‌های بسیاری از کتاب‌های پزشکی بزرگانی چون ابن جزار یا محمد زکریای رازی متهم است که آن‌ها را به نام خود و از تألیفات شخصی قلمداد کرده است که مستشرقان سرانجام نادرستی ادعای او را ثابت کرده‌اند که در مقالات چند سده گذشته مستشرقان محفوظ است. ضمناً کمپل و کارل سودهوف هم بر این رأی هستند که نام ابن ماسویه مرندی، جعلی است.

ص ۱۲۷. شروشوع بن قطرب جندی شاپوری، به عنوان شخصی یاد شده که ابن ابی‌اصیبه در صدر فهرست نهضت ترجمه از او یاد کرده است، در حالی که این شخص سی و هشتمین کسی است که در *عیون الأنباء* از او به عنوان مترجم یاد شده است. ضمناً ضبط نام او هم در همین کتاب به شیوه شیرشوع بن قطرب آمده و ذیل زندگانی او از جندی شاپوری بودن او سخن گفته شده است.<sup>۲</sup>

۱. ابن قفطی، همان، ص ۵۱۳.

۲. ابن ابی‌اصیبه، همان، ص ۲۸۳.



مؤلف تاریخ پزشکی ایران در همین جا می‌نویسد: «گفته می‌شود که این شخص متون یونانی را به هزینه خود می‌خریده به این نیت که شاید به سریانی برگردانده شود»، در حالی که این نقل قول را ابن ابی‌اصیبه یاد نکرده و در تاریخ الحکماء نیز اساساً از این شخص یاد نشده است. سیریل الگود<sup>۱</sup> که در کتاب خود به مأخذ نوشته‌اش اشاره نکرده، این نکته را از عیون الأنباء برداشت کرده است، اما آن چه نویسنده کتاب اخیر، از او یاد کرده چنین است: «و تا آن جا که توان مالی داشت به گرد آوردن کتاب‌ها همت می‌گماشت. و سریانی را بیشتر از عربی طالب بود».<sup>۱</sup>

ص ۱۳۹. ضبط واژه انگلیسی Peritenum که ترجمه آن یاد نشده، نزد پزشکان امروزی ایران، صفاق شناخته می‌شود و در گذشته در منابع پزشکی گاهی چادرینه نیز برابر گذاری کرده‌اند. صفاق پوششی است که امعا و احشا را چون کیسه‌ای در بر گرفته است و فتق، گشاده شدن همین پوشش خواهد بود که گاهی روده‌ای و زمانی بیضه‌ای خواهد بود.

ص ۱۴۱. در میان ترجمه‌هایی که حنین بن اسحاق در دوران عباسی انجام داده، مهم‌ترین آن‌ها سراسر اسرار است. که ارسطو در دوران کهولت خود به اسکندر کبیر نگاشته است. درباره محتوای کتاب در تاریخ‌نگارش‌های عربی که آن جا نیز آن را نوشتاری مجعول دانسته، چنین آمده است:

الكلام على اجزاء الجسم و ذكر الاغذية و ذكر المياه و القول في الشراب و القول في الحمام و صفة العسل الذي يركب به هذا الدواء و اختيار الفصد و الحجامه و اختيارات لشرب الادوية.

الگود در آن جا اشاره‌ای به نسخه‌های کتاب نکرده است. نگارنده این سطور، نسخه‌ای عربی نگاشت از آن را که یحیی بن بطریق ترجمه کرده در اختیار دارد. هم‌چنین در کتابخانه دیگری، به نسخه‌ای پارسی گردان از آن برخوردم که در دوران قاجار مترجمی گمنام آن را از عربی ترجمه نموده است.

ص ۱۵۳. هنگام یادکرد یوسف ساهر طبیب، به نقل از ابن عبری نویسنده مختصر الدول،



نقل قولی مبنی بر وجود غده‌ای در قسمت بالای مغز او آمده است. درست آن است که ابن عبری این حکایت را از تاریخ الحكماء برگرفته که روایت دقیق‌تر آن چنین است:

یوسف الملقب به ساهر معروف به قس، در ایام المکتفی (۲۸۹ - ۲۹۵ق) به امر طبابت مشهور بوده... و اکثر شب‌ها بیدار و به مطالعه علوم گذرانیدی و از این جهت ملقب شده بود به ساهر. می‌گفته خواب، برادر مرگ است و طبیب در اسباب حیات سعی می‌کند... و عادت وی چنان بود که سه ساعت خواب کردی و باقی اوقات در مطالعه علوم گذرانیدی. بعضی گفته‌اند وجه تسمیه آن به ساهر آن بوده که وی را سرطانی در مقدم رأس حادث شده بود که درد آن، وی را منع خواب گردید. و هر که در کناش او تأمل کرده باشد ظاهر می‌شود او را که وی را علت سرطان بوده.<sup>۱</sup>

الگود هنگام یادکرد زندگی اش به دو اثر برجای مانده او، یعنی الکناش ۲۶ فصلی وی و رساله فی مرض السرطان اشاره نکرده است.<sup>۲</sup> شاید باید با قفطی هم عقیده باشیم که او به سرطان مبتلا بوده، چون نگارش رساله‌ای درباره سرطان نشانی از گرایش‌های ذهنی او دارد که بالطبع چون پزشکی ماهر بوده خود بر بیماری اش آگاه بوده است.

ص ۱۶۱. پانوس که معادل گذاری پارسی نشده و تنها در پانوست آن را پیدایش عروق و نسوج هم‌بند یاد کرده‌اند، همان بیماری چشمی است که در متون کهن پزشکی عربی و فارسی با ضبط ظفره و در برخی متون پارسی کهن ناخن آمده است. در ادامه همین مبحث نام بیماری آب مروارید که امروزه به کاتارکت هم معروف است رشته مروارید ترجمه شده که نادرست است.

ص ۱۶۳. نام کتاب ابن هیثم بصری، فیزیک‌دان برجسته اسلامی که در مورد دانش نورشناسی صاحب نظر و تألیفاتی نوزده گانه داشته، به شکل نظریه روشنائی و بینایی الحسن یاد شده که شکل ناقصی از نام دقیق کتاب المناظر فی الأبصار علی الاستقامه است. در چند دهه اخیر، تصحیح انتقادی آن از سوی دانشمندی مصری که استاد دانشگاه هاروارد امریکا است انجام گرفته و سرانجام در کویت منتشر شده است.<sup>۳</sup> علاقه‌مندان را برای آگاهی بیشتر به

۱. ابن قفطی، همان، ص ۵۲۸-۵۲۹.

۲. سرگین، همان، ج ۳، ص ۳۶۵.

۳. ابن هیثم، کتاب المناظر.



مدخل ابن هیثم در دایرة المعارف بزرگ اسلامی اشارت می‌دهیم.<sup>۱</sup>

ص ۱۶۴. از پزشکی به نام آنتیلوس یاد شده است. درباره این شخصیت که در متن کتاب اشاره‌ای به آن نشده، در تاریخ نگارش‌های عربی چنین آمده است:

یکی از مهم‌ترین پزشکان... که در میانه سده دوم پیش از میلاد می‌زیست. آرخینگس و جالینوس از او یاد کرده‌اند. قدرت آنتیلوس بیش از همه در قلمرو جراحی است.<sup>۲</sup>

ص ۱۶۹. سیریل الگود به هنگام یادکرد از ابوالحسن احمد بن محمد طبری، پزشک ایرانی تبار سده چهارم هجری می‌نویسد: «رساله مفصل مخصوصی درباره بیماری‌های چشم نگاشته ولی رساله امروز ناشناس است». در تاریخ نگارش‌های عربی به نام این رساله که الگود تا زمان تألیف از آن آگاهی نداشته، اشاره شده است: مقالة فی طب العین گفتنی است. نسخه‌ای از آن در حلب، باسل به شماره ۹۲۵ موجود است. و در همین جا به چهار کتاب دیگر او نیز اشاره شده است.<sup>۳</sup>

ص ۱۶۹. کتاب نورالعیون ابوروح محمد بن منصور جرجانی با ضبط نادرست نورالعین در ترجمه فارسی آمده که شاید مؤلف انگلیسی زبان نیز در متن آن را چنین ضبط کرده باشد. این رساله که نخستین متن پارسی نگاشت شناخته شده درباره چشم پزشکی است برای ملکشاه سلجوقی (ح ۴۶۵-۴۸۵ ق) و به سال ۴۸۰ ق نگاشته شده است. سیریل الگود می‌نویسد: «در حال حاضر تنها دو نسخه از این کتاب موجود است که یکی در آکسفورد و دیگری در کلکته»، اما آگاهی‌های کتاب‌شناسی ما و از جمله در فهرست واره کتاب‌های فارسی، خبر از وجود دست کم ده نسخه از آن در ایران و پنج نسخه در فرا ایران می‌دهد.<sup>۴</sup>

ص ۱۶۹. سیریل الگود هنگام یادکرد چشم پزشکان و چشم پزشکی نگاشت‌ها، به نقل از ابن عبری در مختصر الدول از شخصی به نام نظام الدین قزوینی یاد می‌کند که کتابی تحت

۱. علیرضا جعفری نائینی، «ابن هیثم»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۲۷-۱۳۸.

۲. سزگین، همان، ج ۳، ص ۱۰۱.

۳. همان، ص ۴۳۶.

۴. منزوی، فهرست واره کتاب‌های فارسی، ج ۵، ص ۳۷۵۶ و ۳۷۵۷.



عنوان العین در مورد چشم پزشکی نگاشته است! درست آن است که نام این شخص نجم الدین دبیران کاتبی قزوینی (۶۰۰-۷۵۶ق) بوده که معاصر و شاگرد خواجه نصیر الدین طوسی (متوفای ۶۷۲ق) و استاد علامه حلّی (متوفای ۷۲۶ق) است. او در سده هفتم رساله‌ای درباره منطق به نام عین القواعد (سرچشمه‌های قاعده‌های منطقی) می‌نگارد که مؤلف تاریخ پزشکی ایران به نادرستی به سبب شباهت نام کتاب با نوشتارهای کحالی کهن، آن را لغزش‌مندانه در رده چنین کتاب‌هایی یاد کرده است. این کتاب به سال ۱۳۳۷ و با شرح علامه حلّی به کوشش سید محمد مشکوة و علی نقی منزوی از سوی دانشگاه تهران منتشر شده است.

هم‌چنین الگود در همین جا از اثر دیگری به نام علم حکمت عین، نوشته شخصی با نام محمد بن محمد عرب یاد می‌کند و او را معاصر ابوسعید ایلخان دانسته که کتاب به سال ۱۳۳۶ به او اهدا شده است. تا آن جا که آگاهی‌های کتاب‌شناسی معاصر نشان می‌دهد در تاریخ پزشکی ایران چنین کتاب پارسی نگاشتی یافت نشده است. فهرست‌واره کتاب‌های فارسی و تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی و کتاب‌شناسی نسخه‌های خطی پزشکی ایران از چنین پزشکی و کتابی یاد نکرده‌اند.

ص ۱۸۱. الگود از بیماری عضدالدوله دیلمی، اورمی (افزایش اسید اوریک خون) یاد کرده و به نقل از گزارش دهنده زندگی این پادشاه، شروع بیماری را از دوران جوانی دانسته و می‌نویسد: «مرتباً عود می‌کرده و شبیه صرع بود و بعد به این بیماری عارضه مغزی که لتارگوس نامیده می‌شود اضافه شد».

آن چه مترجم و به پیروی از ضبط انگلیسی واژه یاد کرده در منابع پزشکی کهن به شکل لیثرگس آمده که در فرهنگ پزشکی امروزی، لتارژی<sup>۱</sup> آمده است. در تاریخ مختصر الدول ذیل وقایع سال‌های ۳۶۹-۳۷۲ق از صرع سال ۳۶۹ عضدالدوله یاد کرده و می‌نویسد:

این بیماری نخست در موصل آشکار شده بود، ولی عضدالدوله آن را پنهان می‌داشت. هم‌چنین دچار نسیان شد چنان‌که چیزی را نمی‌توانست بیاد آورد مگر

1 . Lethargy .



با تلاش بسیار... و در سال ۳۷۲ بیماری صرع عضدالدوله شدت یافت و سبب مرگ او شد.<sup>۱</sup>

یوسفی هروی در فرهنگ کهن پزشکی، بحرالجواهر، لیثرغس را واژه‌ای یونانی دانسته که معنای آن نسیان است.<sup>۲</sup>

پس آن‌چه لتارگوس آمده و عارضه مغزی دانسته شده، به شهادت ابن عبری و یوسفی هروی، فراموشی (نسیان) بوده و انطباق دانسته‌های تاریخی با پزشکی وجود دارد. ص ۱۸۲. ضبطی به شکل نظیف کشیش آمده که گویا الگود لقب پزشک را به انگلیسی ترجمه کرده و مترجم فارسی، آن را به شکل کشیش فارسی برگردانیده است. نام این شخص در متون کهن، همچون تاریخ حکماء، و عیون الأنباء، نظیف القس آمده است.<sup>۳</sup> البته در ترجمه کهن فارسی قفطی از او به نادرستی با نام نظیف النفس یاد شده است.

الگود او را سر مترجم منصوب شده عضدالدوله و پزشکی ایرانی یاد کرده که بنا به نقل قولش از قفطی، رومی تبار بوده که سرپرستی ترجمه‌های یونانی به عربی را انجام می‌داده است. اما آن‌چه الگود درباره بی‌صلاحیت بودن و خطاهای فراوان او در طبابت نقل می‌کند دریافت نادرستی از مفاهیم عربی است که او را پزشکی بد شگون می‌دانستند و نه بی‌صلاحیت. قفطی در این باره چنین نوشته است:

طیبی بود عالم... لیکن در معالجت و مباشرت، بختی و سعادت نداشت... و مباشرت او را میمون نمی‌دانست چون بر سر بیماری رفتی مردم بد دل شدند. چنان‌که نقل کرده‌اند که وقتی عضدالدوله، او را نزد بعضی از قواد به رسم عیادت از جانب خود فرستاد پس چون خدمت بگذارد و بیرون آمد آن قاید، معتمدی نزد حاجب عضدالدوله فرستاد تا نیت عضدالدوله را درباره خود معلوم نماید. و التماس نمود اگر نیتی متغیر یابد اذن انصراف از برای قاید استدعا نماید... ماجرا به عضدالدوله رسانید ملک بخندید و فرمود تا وی را مطمئن بگردانند تا نیت ملک در باره وی نیتی حسن است.<sup>۴</sup>

۱. ابن عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۲۴۰-۲۴۱.

۲. یوسفی هروی، بحرالجواهر، ص ۳۲۵.

۳. ابن ابی اصیبعه، همان، ص ۳۲۲.

۴. ابن قفطی، همان، ص ۴۵۹-۴۶۰.



ص ۱۸۴. نام کتاب ادوارد براون *طبيب اسلامي* یاد شده، در حالی که نام آن کتاب به انگلیسی *Arabian Medicine* است که با نام *تاریخ طب اسلامی* از سوی مسعود رجب‌نیا ترجمه و چند نوبت چاپ شده است. این نوشتار که مجموعی از چهار سخنرانی درباره پزشکی اسلامی است طی شانزده جلسه در دانشگاه کمبریج و در مدت دو سال تحصیلی ۱۹۱۹-۱۹۲۰ و ۱۹۲۰-۱۹۲۱ م ایراد شده است.<sup>۱</sup>

ص ۱۸۴. در کتاب اشاره به رساله‌ای شده و نام آن یاد نمی‌شود. الگود می‌نویسد: «بروکلمان به یک نسخه خطی در گوتا اشاره می‌کند که حاوی رساله طبّی دیگری منسوب به علی بن عباس مجوسی است». اما در تاریخ نگارش‌های عربی، اشاره‌ای به رساله‌ای از این پزشک در گوتا نشده است. البته نسخه‌ای از رساله فی الفصد از رباط مراکش که به شماره ۹۳۸ در کتابخانه کتانی ثبت شده، گزارش شده است.<sup>۲</sup>

ص ۱۸۸. آن جا که از بیمارستان ساخت عضدالدوله دیلمی سخن می‌گوید از جمله پزشکان دعوت شده، نام پزشکی با ضبط ابو عیسی بکیه آمده که نادرست است. این شخص که نام کامل او ابو عیسی جبرئیل بن عبیداله بن بختیشوع بن جبرئیل است در تاریخ حکماء ذیل نام جبرئیل از او یاد شده که پزشکان از روی حسد و برای دور کردن او از دربار عضدالدوله او را شایسته خدمت صاحب بن عباد عین دانسته، او را روانه ری کرده‌اند. قفطی مآوقع را چنین می‌نویسد:

اتفاقاً صاحب بن عباد را مرض صعب در معده عارض شد و از عضدالدوله التماس طبیب نمود. عضدالدوله بفرمود تا اطباء بغداد را جمع آورده... گویند اطباء از روی حسد بر جبرئیل... به عرض عضدالدوله رسانیدند که شایسته خدمت صاحب نمی‌دانیم از این جمع، مگر مثل ابی عیسی... چون از ری برگشت... به زینتی تمام و تجملی نیکو... اطباء بغداد به دیدن او آمدند... یا ابا عیسی ما زراعت کردیم و حاصل تو برداشتی.<sup>۳</sup>

۱. سیریل الگود، *تاریخ طب اسلامی*، ص ۲۷.

۲. سزگین، همان، ج ۳، ص ۴۵۵.

۳. ر.ک: ابن قفطی، همان، ص ۲۰۵-۲۰۷.



مؤلف کتاب تاریخ پزشکی ایران در همین صفحه، عبیداله بن جبرئیل را به نادرستی عبدالله بن جبرئیل،<sup>۱</sup> و ابونصر عطار را ابونصر بن دحلی،<sup>۲</sup> و ابوالحسن بن نفاخ را با ضبط ابوالحسن بن تفاع آورده است.<sup>۳</sup>

ص ۱۹۰. از ابوالحسن علی بن کشکریا به عنوان طبیب یاد شده که عضدالدوله از ایران دعوت کرد، در حالی که او در خدمت سیف الدوله حمدانی (متوفای ۳۵۶ ق) بوده و این پزشک در ایران نبوده است.

سیریل الگود زبان آور بودن و به القای سؤالات در مقام تخجیل اطباء می بودن<sup>۴</sup> او را به نادرستی «پرگویی و لذت بردن از مجاب کردن همکاران» فهمیده که با سنجش این مطلب با عیون الأنباء و تاریخ حکماء در می یابیم برداشتی نادرست است. در ادامه روایت، کشف و ابداع اماله را برای ناراحتی های کبدی از سوی او یاد کرده است. اما قفطی تنها به اختراع «نوعی از حقنه که در اصلاح مواد حاره مجرب شده» اشاره می کند و دیگر از ارتباط آن با کبد سخن نگفته است.<sup>۵</sup> آن چه قفطی در روایت صاحب الحقنه یاد کرده، در ترجمه فارسی و شاید با پیروی از متن انگلیسی، استاد اماله ترجمه شده که تعبیر چندان دقیقی از معادل عربی نیست. ص ۱۹۰. مؤلف از پزشکی اهوازی تبار یاد کرده و می نویسد: از ابویعقوب اهوازی چیز مهمی در دست نیست و نام بعضی از آثار داروشناسی وی ثبت شده است. اما چنین نیست، بلکه نام این پزشک در تاریخ حکماء یاد شده و از جمله ۲۴ طبیبی دانسته شده که سرآمد پزشکان بیمارستان عضدی بغداد بوده اند. وی را مردی نیکو اخلاق و صاحب مقاله ای در مورد سکنجبین بزوری یاد کرده اند.<sup>۶</sup>

ص ۱۹۲. ابوالحسن هبة الدین ابی العلاء ساعد بن ابراهیم آمده که ضبط نام او به شکل صاعد درست است. ضمناً مؤلف یا مترجم فارسی، او را برادرزاده ابن تلمیذ معروف معرفی

۱. سزگین، همان، ج ۳، ص ۴۴۳.

۲. ابن قفطی، همان، ص ۴۱۶.

۳. همان، ص ۵۴۴.

۴. همان، ص ۵۴۳.

۵. ابن قفطی، همان، ص ۵۴۳.

۶. همان، ص ۵۸۴.

کرده‌اند که بنا به نوشته تاریخ حکماء، دخترزاده او بوده و آن چه لقب او بود بر این نیز جاری شد.<sup>۱</sup>

این که پدرش پزشک بوده و در پزشکی از روش او پیروی می‌کرده هم در منابع یاد نشده است. هم‌چنین الگود به نقل از مختصر الدول چنین یاد کرده که «هرگز نمی‌توانست به عمل جراحی بپردازد، زیرا یک بار خودش گفته بود که هیچ‌گاه با میل و رغبت نمی‌تواند تیغ را از غلاف خود بیرون بیاورد»، اما این یادکرد در تاریخ مختصر الدول نیامده است.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد مؤلف تاریخ پزشکی ایران، زندگی پدر بزرگ و نوه دختری را با هم در آمیخته است. ص ۲۰۱. سیریل الگود در کتاب تاریخ پزشکی ایران، از ابوسعید کوبوری شریف اربل (اربیل) و البته به نقل از ابن خلکان یاد کرده است، اما در متن کتاب ابن خلکان، از او با عنوان مظفر الدین صاحب اربل یاد شده و ضبط نام او به شکل ابوسعید کوبوری بن ابی الحسن علی بن بکتکین بن محمد آمده است. و آن چه مؤلف از آن تیمارگاه یاد کرده در متن ابن خلکان به شکل خانقاه آمده است. در همین صفحه، الگود از شهرستان کوچک بریز که در چند میلی جنوب شیراز واقع شده یاد کرده است. به نظر می‌رسد الگود ضبط شهر نیریز را و شاید به نقل از منابع عربی به شکل بریز آورده باشد که مترجم فارسی نیز به این لغزش آگاه نشده است.

ص ۲۱۴. مترجم کتاب، از آموزگاری که تحصیلات الهیات ابوعلی سینا تحت نظر او بوده با ضبط اسماعیل صوفی یاد کرده، اما در منابع کهن که ابوعبید جوزجانی به روایت خود ابن سینا از استادانش یاد می‌کند نام او چنین آمده است: «و قبل از ورود وی (ابو عبدالله ناتلی) من به تعلّم فقه مشغول بودم و نزد اسماعیل زاهد تردد می‌کردم».<sup>۳</sup> الگود برای مخاطبان انگلیسی‌زبان این دو اصطلاح را به زبان مادری بازگردانیده و مترجم آن را عیناً با مفاهیم فارسی و بدون مراجعه به اصل منبع به شکلی که یاد شد الهیات و صوفی ترجمه کرده است که فقه و زاهد درست است. در همین جا، ابو عبدالله ناتلی، پزشک معرفی شده که ابوعلی

۱. همان، ص ۴۶۳.

۲. ابن عبری، همان، ص ۲۹۱-۲۹۲.

۳. ابن قفطی، همان، ص ۵۵۶.





منطق را نزد او آغاز کرده است، اما خود بوعلی و با روایت ابوعبید جوزجانی یادآور شده پس از این «ابوعبدالله ناتلی وارد بخارا گردید و دعوی دانش فلسفه می‌کرد پدرم او را در خانه ما فرود آورد بر امید آن‌که من از وی فلسفه بیاموزم».<sup>۱</sup> پس الگود حکمت را که در گذشته به معنای فلسفه بوده به معنای دوران قاجار و اوایل پهلوی در نظر گرفته که به پزشک و حکیم می‌گفتند و درمانش را حکمت نام‌گذاری می‌کردند، و آن‌چه در اصل روایت از آن به حکمت یا فلسفه یاد شده به منطق ترجمه شده است.

ص ۲۱۴. هنگام یادکرد ابومنصور قمری، پزشک سده چهارم هجری که برخی او را استاد بوعلی سینا در پزشکی نیز می‌دانند چنین نوشته است: «چندین کتاب به وی منسوب شده که معروف‌ترین آن‌ها کتاب الغنی والمنی است»، اما درست آن است که این کتاب قطعاً از اوست و نه منسوب به وی و تاریخ نگاران پزشکی در انتساب این کتاب به او تردید نکرده‌اند و نسخه‌های متعددی از آن در ایران و فرا ایران ثبت شده است. رساله دیگری نیز با عنوان التوفیری اصطلاحات الطیبه نیز از او برجای مانده که به فارسی ترجمه شده است.

ص ۲۳۴. از آخرین مترجمان معروف مکتب سیسیل از فراگوت یهودی یاد شده است. هم‌چنان که پیشتر یاد شد این شخص در جهان اسلامی با نام فرج بن سلیم شناخته می‌شود که بسیاری آثار پزشکان را از عربی به لاتین بازگردانده است. الحاوی رازی یکی از آن آثار است که در کارنامه او یاد شده است.

ص ۲۵۶. از ابوالفضل دفتری به عنوان مترجم ترکی ذخیره خوارزمشاهی اسماعیل جرجانی یاد شده که کتاب دهم او را به زبان ترکی ترجمه کرده است، حال آن‌که نام کامل و دقیق این شخص چنین است: دفتردار ابی‌الفضل محمد بن ادریس (متوفای ۹۸۲ق) و ترجمه او که نسخه‌ای ۲۴۴ برگی است و در کتابخانه عثمانیه ترکیه نگهداری می‌شود ده کتاب ذخیره را در بردارد. و احتمالاً مؤلف یا مترجم یا هر دو دچار لغزش شده و مترجم ده کتاب را به ترکی به شکل کتاب دهم ترجمه کرده‌اند. یادآور می‌شود حجم کتاب دهم در نسخه عکسی چاپ فارسی که به سال ۱۳۵۶ و با مقدمه پرویز ناتل خانلری منتشر شده تنها حدود ۳۰ برگ از

۳۷۰ برگ را در برمی‌گیرد.

ص ۲۵۳. از اثر طبّی فخر الدین رازی با نام، *حفظ الصحة* یاد شده که بنا به ضبط فهرست‌های ترکیه و نیز خود نسخه که تصویری از آن را نگارنده این سطور در دست دارد *حفظ البدن* است. در همین جا از تفسیر او بر قانون یاد شده و نامی خاص به آن داده نشده است. نام کامل این رساله، *شرح کلیات القانون* است که به نام حکیم عبدالرحمن بن عبدالکریم سرخسی نگاشته که تنها شرحی بر جلد اول از پنج مجلد قانون است و نه تفسیر همه قانون. و جزوه‌ای در تشریح نیز از آثار او یاد شده که دقیق‌تر این است که نام آن به شکل کامل در *عیون الأنباء* با ضبط *کتاب التشریح من الرأس إلى الحلق* آمده که به زبان عربی نوشته شده و تألیف آن هم به پایان نرسیده است.<sup>۱</sup>

از آثار دیگر فخر رازی در متن کتاب به خلاصه‌ای در طب هم اشاره شده است. مؤلف انگلیسی کتاب احتمالاً نام اصلی کتاب را که *الزبدۃ فی الطب* نام دارد برای مخاطبانش به شکل Abstract برگردان کرده و مترجم به پیروی از او آن را خلاصه ترجمه کرده است. هم‌چنین در این کتاب از کتاب درسی بزرگی به نام *الجامع الکبیر* یا *طب الکبیر* یاد شده که امروزه از آن آگاهی کتاب‌شناسی نداریم.

اما در *عیون الأنباء* به جز آن‌چه الگود یاد کرده کتاب‌های دیگری نیز از او در دانش پزشکی یاد شده است: *مسائل فی الطب*، کتاب *الأشربة* و کتاب *الفراسه*.<sup>۲</sup> رساله اخیر با نام *فراسه* در سال ۸۲۸ق به زبان فارسی ترجمه می‌شود و مترجم (لطف‌اله عزیز هروی) آن را برای معین الدین نامی از وزیران روزگار پارسی گردان کرده است.

ص ۲۶۱. سیریل الگود از شخصی به نام ابوالخیر بن البقاء یاد کرده که در *تاریخ الحکماء* با ضبط مسیحی بن ابی‌البقاء بن ابراهیم آمده است.<sup>۳</sup> و روایتی که از پسر او ابوعلی یاد کرده در *تاریخ الحکماء* به شکل کامل آمده است.<sup>۴</sup> اما یادآوری این که این پسر، طبیب برجسته‌ای هم

۱. ابن ابی اصیبعه، همان، ص ۴۷۰.

۲. همان.

۳. ابن قفطی، همان، ص ۴۵۳.

۴. همان، ص ۵۵۴-۵۵۵.





بوده که الگود از آن یاد می‌کند به گواهی قفطی چنین نیست. او ذیل احوالش می‌نویسد:

قدری از علم طب بخواند و به آوازه و جاه پدرش شهرتی و تقدیمی یافت... و جاه پدر، پرده احوال او بود.<sup>۱</sup> [درباره شرح حال گرفتاری او چنین آمده است]: چون پدرش وفات یافت وی را آن حرمت نماند. و به فسخ و فجور گذرانیدی. اتفاقاً در شب جمعه حادی عشر ربیع الأول سنه سبع عشرة و ستمائة (۱۷/۳/۱۱۱ق) که با یکی از مسلمات خاطئات موسومه به ست شرف، به عیش مشغول بود مقبوض گردید پس اقرار کرد بر جمعی از مسلمات که برای خاطر دنیای او، نزد او آمدندی. از جمله ایشان بنت جیش رکاب دار که اشتاق نام داشت و زوجه ابن النجار صاحب المخزن و مادر فرزندان او بود. پس حکم صادر شد که زنان مذکورات را در سجن طرارات محبوس دارند و درباره او امر به قتل صادر شد، اما او نفس خویش را به شش هزار دینار فدیة باز خرید. می‌نمود که ذخایر و کتب پدرش جمله در سر آن برفت.<sup>۲</sup>

سیریل الگود به برداشت مختصر خود از روایت کامل یاد شده، اشاره‌ای نکرده است.

### نتیجه‌گیری

اکنون با سپری شدن نوشتار، خواننده در می‌یابد که پژوهش‌های انجام شده در حوزه تاریخ پزشکی ایران و اسلام - چه مغرب زمین و چه سرزمین‌های عرب تبار - در دوران معاصر چندان فراوان نیست، دیگر این که در می‌یابد باختر زمینیان نیز لغزش پذیر هستند؛ نه می‌توان تلاش‌های آن‌ها را بی‌ارزش شمارد و نه در برابر آن‌ها حس حقارت کرد. باید کارهای آن‌ها را بررسی کرد و نقادانه و موشکافانه آن‌ها را با متون کهن پارسی و عربی خطی و چاپی هم‌سنجی کرد. هم‌چنین این مقاله، بار دیگر نظریه ادوارد براون را در دهه‌های دوم و سوم سده بیستم میلادی به اثبات می‌رساند که او در مجموعه سخنرانی‌های خود - با عنوان فارسی تاریخ طب اسلامی - اظهار نظر کرده بود که کسانی که به پژوهش درباره تاریخ پزشکی

۱. همان.

۲. همان.

ایران و اسلام می‌پردازند باید یک دوره کامل پزشکی امروزم را فراگرفته باشند و به بنیان‌های پزشکی کهن نیز آشنایی داشته، در فهم متون کهن عربی و پارسی توانا بوده و در خواندن مخطوطات کهن این دو زبان و سیر تحول خط اسلامی، ورزیدگی داشته باشند. البته دانستن زبان یونانی کهن و لاتین نیز از جمله چیزهایی است که او برای پژوهنده این رشته ارزشمند می‌داند. فراموش نکنیم که ادوارد براون انگلیسی زبان که بیشتر پژوهشگران هموطن خود را مخاطب قرار داده بوده نیازی نمی‌دیده که تسلط بر زبان فرانسه و آلمانی و انگلیسی را به آن‌ها یادآوری کند، زیرا می‌دانسته که پژوهشگران انگلیسی تبار کمابیش با این سه زبان آشنایی کامل دارند. پس برای ما ایرانیان در حوزه پژوهش‌های این رشته که از خواندن متون این سه زبان ناگزیریم، کار دشوارتر می‌شود. به هر حال، با این‌که سیریل الگود توانسته بود شرایط توصیه شده ادوارد براون را در خود جمع داشته باشد، در می‌یابیم لغزش، گریزناپذیر است. و البته آن‌چه او در آثار خود فراروی ما گذاشته بخشی از ناگفته‌ها بوده و بسا ناگفته‌ها برجای مانده است.





## فهرست منابع

۱. ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد بن قاسم سعدی خزرجی، *عیون الانباء و طبقات الأطباء*، تصحیح نزار رضا، بیروت، دارمکتبه الحیاة، [بی تا].
۲. ابن العبری، ابوالفرج غریغوریوس، *تاریخ مختصر الدول*، تصحیح ا. صالحانی، بیروت، ۱۸۹۰ م.
۳. ابن جلجل، ابی داود سلیمان بن حسان، *طبقات الاطباء والحکماء*، فؤاد سید، قاهره، معهد العلمی الفرنسی، ۱۹۵۵ م.
۴. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ۲ ج، تهران، چاپ سنگی، ۱۲۸۴ ق.
۵. ابن عبری، غریغوریوس بن هارون، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۶. ابن قفطی، جمال الدین، *تاریخ الحکماء*، تصحیح ی. لپرت، لایپزیک، ۱۹۰۳ م.
۷. ابن قفطی، جمال الدین، *تاریخ حکماء*، ترجمه ناشناخته دوره صفوی، تصحیح بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه رضا تجدد، تهران، ۱۳۴۶.
۹. ابن هیثم، حسن، *کتاب المناظر*، تحقیق عبدالحمید صبره، کویت، قسم التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. احدوت، یعقوب، *فرهنگ پزشکی انگلیسی - فارسی*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۸.
۱۱. احسان اوغلی، اکمل الدین، *فهرس مخطوطات فی مکتبات ترکیا*، استانبول، مرکز الأبحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الاسلامیه، ۱۹۸۴ م.
۱۲. اشکوری، قطب الدین محمد، *محبوب القلوب*، تصحیح حامد صدقی و ابراهیم دیباجی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸-۱۳۸۲.
۱۳. الگود، سیریل، *تاریخ پزشکی ایران، و سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه باهر فرقانی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶.
۱۴. الگود، سیریل، *طب در دوره صفویه*، ترجمه محسن جاویدان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
۱۵. براون، ادوارد، *تاریخ طب اسلامی*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۴.



۱۶. بیرونی، ابوریحان، *الصیدنة فی الطب*، تصحیح عباس زریاب خویی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
۱۷. بیهقی، ظهیر الدین، *تاریخ الحكماء الاسلام*، ممدوح حسن محمد، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۱۷ق.
۱۸. خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم، *نوروزنامه*، به کوشش علی حصوری، تهران، چشمه، ۱۳۷۹.
۱۹. دبیران کاتبی قزوینی، علی، *عین القواعد*، شرح علامه حلی به تصحیح علی نقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
۲۰. دورلند، ویلیام الکساندر نیومن، *فرهنگ پزشکی انگلیسی - فارسی*، ترجمه محمد هوشمند ویژه، ۲ج، تهران، کلمه، ۱۳۶۶.
۲۱. رضوی برقی، سید حسین، «*پزشکان نگاشت های مختصر الدول و برداشت گاه های ابن عربی*»، نامه انجمن، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، زمستان ۱۳۸۳ و سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۸۴.
۲۲. \_\_\_\_\_، *تاریخ دارو پزشکی و دارو سازی از صفویه تا دارالفنون*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
۲۳. \_\_\_\_\_، «*نقد و نگاهی به ترجمه کتاب طب در دوره صفویه*»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۰-۷۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.
۲۴. سزگین، فواد، *تاریخ نگارش های عربی*، ج ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۵. شهر زوری، شمس الدین محمد، *نزهة الأرواح و روضة الأفراح*، ترجمه مقصود علی تبریزی، تصحیح محمد تقی دانش پژوه و محمد سرور مولایی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۵.
۲۶. *فرهنگ خاورشناسان*، ترجمه گروه مترجمان، ج ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶.
۲۷. منزوی، احمد، *فهرستواره کتاب های فارسی*، ج ۵، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
۲۸. نفیسی، سعید، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، ج ۲، تهران، فروغی، ۱۳۶۳.
۲۹. ووستفلد، فردیناند و ادوارد ماهر، *تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی*، ترجمه حکیم الدین قریشی، تهران، فرهنگسرای نیاوران، ۱۳۶۰.
۳۰. هروی، موفق الدین ابومنصور، *الابنية عن حقائق الادوية*، به کوشش احمد بهمنیار و حسین محبوبی اردکانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۳۱. یوسفی هروی، یوسف بن محمد، *بحر الجواهر*، تهران، چاپ سنگی، ۱۲۹۷ق.